



۲۰۱۸/۰۳/۰۲

انجنیر شیر سافی

## مقدمه ای بر سیاست نیمه کاری سیاست

نقد یا تهمت زنی! ("دزدیهای رحمان بابا از حافظ شیراز")

نوسنده: داکتر صبورالله سیاستنگ - تلخیص و تنقیح: انجنیر شیرسافی

قسمت سوم

شناخت جغرافیای عالم - زمان عبور آدمی از مانع اوقیانوس ها درک مفهوم جغرافیایی جهان و آشنایی با محدوده و گستردگی آن، یک پدیده جدید چند صد ساله است، زیرا باز شدن راه های بحری، کشف اجزاء جغرافیایی دنیا، شکل هندسی و محل ابحار، مکان استقرار اقوام و ملت ها و سرانجام آشنایی نسبی با مراکز تجمع و اماکن اسکان آدمی، تا پایان قرن هفدهم میلادی نیز، چنان که رسامی های باقی مانده از آن عهد گواهی می دهد، یک گمانه زنی محصول برداشت از نقالی و یا مشاهدات مستقیم هزاران ماجراجوی دریا گرد در مناسباتی مطلقاً تازه بوده است.

بدین ترتیب، به دنبال عرضه انبوهی از مطالب نو، برای گشودن رموز، و ارائه مستندات لازم در باب گوشه های قابل تعمق تاریخ و فرهنگ این منطقه، و در نهایت هم رجوع به نقشه های قدیم منطقه، باز هم استخوان بندی اصلی نگاه بنیان شناسانه به تاریخ و تمدن شرق میانه، استوارتر و محکم تر و معلوم شد علی الاصول زمان برنامه ریزی



برای تدوین تاریخ و فرهنگ غربی موجود، تا چه حد به ما نزدیک است، خردمند تنها با توجه به این اشاره کوتاه در می یابد در چنبره چه توطئه وسیع و عمیقی گرفتار و در دست چه دل بستگی های کودکانه اسیر بوده و هستیم.

آن زمان که سران کنیسه و کلیسا، پس از اعزام پیاپی ناخدايان و ماجراجویان به اوقیانوس گردی های نخستین، برای شناخت مراکز تجمع و تمدن، در فاصله اواخر قرن پانزدهم تا اواخر قرن شانزدهم، سرانجام و برای اولین بار نقشه جغرافیایی جهان را به دست آوردند.

این نقشه جهان را، از شماره ۴۵ کتاب جریمی "هارود" به نام «پایان دنیا» برداشته ام، که در انتهای قرن شانزدهم، یعنی دوران عرضه نقشه های گوناگون، از دنیای جدیدی فراهم شده است که کشتی های وارد شده به اوقیانوس ها کشف کرده اند. ترسیمی است آماده شده از سوی یک مؤسسه آلمانی، حامل اطلاعات جدید و دقیقی که کاوش های جغرافیایی نو به دست داده بود.



در قسمت اروپا از همان نقشه، فرانسه با نام گالیا، اسپانیا و ایتالیا با نام امروزی، آلمان با عنوان جرمانیا، انگلیس با نام انگلیا، پولیند با عنوان پولونیا، فنلاند با نام فینلاندیا، نروژ با عنوان لاپیا، سویدن با نام سوئدیا، روسیه با عنوان راشیا، مجارستان با نام هونگریا، یونان با عنوان گریسیا، ترکیه با نام ناردتیا و حتی مسکو با عنوان موتکوویا دیده می شود، ولی به نام هالیند یا

نیدرلند و نیز نام پرتگال به هیچ صورتی بر نمی خوریم. نزد صاحبان اندیشه این گونه نقشه های قرن شانزدهم و هفدهم، که فاقد شناسایی سرزمین های پرتگال و هالیند و ترکیه است، به طور کامل حقه بازی در تولید این دو کشور استعمارگر و نیز بی ریشه بودن گفت و گو در باب سرزمین و سلسله عثمانیان را رسوا می کند. این هم نقشه آسیا ترسیم شده به سال ۱۶۳۵ میلادی، به وسیله کارتوگراف و جغرافیه دان بزرگ اواسط قرن هفدهم، ویلیام بلو، که از صفحه ۹۰ کتاب پایان دنیا برداشته ام، حاوی صد نمونه از دوران آغاز رسامی نقشه، که عمدتاً بر سبیل گزارشات ملاحان و ناخدایانی تنظیم می شد، که در گروه های بی شمار، از اوائل قرن هفدهم، به قصد کشف پایگاه بی پناهانی قابل غارت، راهی اوقیانوس های جهان می شده اند.

بخشی از اطلاعات تصویری این نقشه غلط است و حکایت دارد که ۳۸۳ سال پیش هم هنوز قاره آسیا کاملاً برای

مکتشفان تفنگ به دوش شناخته نبود، چنان که استرالیا را در آن نمی بینیم، چین و جاپان در محل و فورم خود قرار ندارند، افغانستان و ایران با شمایی نادرست، درون هم فرو رفته اند، و در مجموع معلوم است که هنگام ترسیم این نقشه، به جز حواشی سواحل، درست مانند نقشه های قاره آمریکا، که از همان زمان مانده، آگاهی دقیق جغرافیایی از آسیا وجود نداشته و هنگام انالیز نام شهرهای مضبوط و مندرج در این نقشه، کاملاً مطمئن می شویم که توافقی با اعلام تمدنی



منابع تاریخی موجود ندارد و گویی از مردم و اقوامی می گوید که اینک شناسایی نمی شوند.

حوزه هند که از همان نقشه ترسیمی آسیا در سال ۱۶۳۵ میلادی، به جز سیلان هیچ یک از اسامی شهری بالا در آن ثبت نیست و در جای آن، نام های بومی ناشناسی چون: نمروتان و اوریکا و کرنیما و ده ها نمونه به زحمت قابل خواندن دیگر قرار دارد.

در محل دهلی به چیزی شبیه کاندار بر می خوریم و به جای آگره چیزی شبیه سینال! آیا چه فرض کنیم؟ رسام نقشه قدیمی هند، در ۳۸۳ سال پیش، مطلبی از منبع نفخ شکم، در معرفی شهرهای هند تراشیده و یا نام های کنونی بر مناطق تجمع هند ساخته هایی اختراعی برای تأیید دست نویس های تاریخ مغول گرا و گستردگی زبان فارسی در هندوستان است؟! اگر نقشه هند سال ۱۶۳۵ میلادی، آگره و دهلی و دیگر شهرهای اینک تاریخی هند را ندارد، پس چه گونه کفتان نخستین کشتی انگلیسی در سال ۱۶۰۳ میلادی، یعنی ۳۲ سال تقدم بر رسامی این نقشه، به دربار جهانگیر در آگره دعوت شده و هدیه برده است؟

آیا سرانجام در اسناد انتقالی از غرب، به کدام مقوله و مطلب می توان اعتماد کرد؟!

اگر سیمای جغرافیایی هندوستان در نقشه سال ۱۶۳۵ میلادی باری کم و بیش با فورمات کنونی آن منطبق است، در این جا با صورت نادرستی از سرزمین فارس (ایران کنونی) مواجهیم که شباهت چندانی با ترکیب و نمای کنونی ندارد. با دریاچه خزری که به علت عدم ارتباط با آب های آزاد به صورت دایره درآورده و دریای باکو نام داده اند. تبریز و رشت و اصفهان و کاشان و قم و شیراز را نمی بینیم و از میان نام های آشنا فقط به کابل و خراسان و مکران و سگستان و نیسا بر می خوریم و باقی، اسامی ناشناسی است، چون ویندیس و کورا و انجن و کسلار و دیال و بیسان و پانس و سرهرت؛ گرچه کابل و خراسان و مکران در محل کنونی آن نیست، اما نام شوش درست برابر موقعیت جغرافیایی امروز، در جای خود نشسته است!

نمای هوایی از شهر شوش که مرقد پیامبر دانیال و قلعه آیدانا در آن مشخص است.

اثری "دانیال نامه" از "خواجه بخارائی" شاعر یهودی فارسی زبان مرتبط با صحیفه دانیال در کتاب مقدس یهود می باشد.

حالا درست به نقشه سال ۱۶۳۵ میلادی خیره شوید که در آن از بغداد خبری نیست و به جای عراق کله گذارده است. مکان سوریه و دمشق و طرطوس و صیدون و یافا درست است و در جای خود قرار دارد، چنان که مکه و مدینه و طائف در محل کنونی آن است. این نقشه قدیمی از بین النهرین و عربستان، به کفایت معلوم می کند که رسام آن، بی سر و پای یاوه باف و جاعل نبوده و اگر از شیراز و اصفهان و تبریز و قزوین و بغداد و بصره یاد نمی کند، ولی مراکز و مناطق اصلی و کلیدی منطقه را می شناسد، پس آگاه می شویم در زمان او، شهرهایی با اسامی امروزی، هنوز بر سر پا و زبان ها نبوده است.

به جای دریای سیاه دریای بزرگ آمده، نام سرزمین ترکیه، به صورت ناتولی ثبت شده و جای دریاچه وان خالی است. استانبول و قسطنطنیه و انقره و قونیه و ازمیر را نمی بینیم، هرچند مکتوب کرده اند که قریب ۲۰۰ سال مقدم بر رسام قرن هفدهمی این نقشه، سلطان محمد فاتح قسطنطنیه را تبدیل به اسلامبول کرده بود. شاید به زحمت و چند ندیده انگاری و قبول تشابه، بتوان نام افسوس و مالاتیه و سیواس و بورسیا را خواند و دیگر اسامی، تربیساندا و اسکور و ساتالیا و لیرو و پریاما و آپاستیس و آستیناس و از این قبیل است، که بوی فرهنگ رومن را می دهند، نه ترکی!



در عین حال دو نکته بس عجیب و معلومات دهنده در این نقشه و نظایر آن، تا پایان قرن هفدهم قابل اعتنا است: نخست این که زبان این ترسیمات، کلیسایی و لاتین است که نشان می دهد تا قرن هفدهم هر عرض اندام فرهنگی، در هر حوزه ای، به اختیار و انحصار کشیشان بوده و کسی اجازه و یارای ابراز نظر مکتوب در هیچ زمینه ای، بیرون از مدارس دینی صومعه ها و آن هم در تأیید مطالب تورات و انجیل نداشته است، چنان که تاریخ فرهنگ اروپا، از عاقبت شوم و شقه شدن نخستین مترجمانی گفته است که در قرن شانزده و هفده، قصد برگردان متن انجیل به زبان های فرانسه و انگلیسی و آلمانی را داشته اند.

نکته دوم توجه به لغت فارس در این نقشه است که دو بار در شاخ افریقا یک بار به دنبال نام دریای مدیترانه، بار دیگر در اشاره به خاک اروپا و بالاخره پس از نام سرزمین امریکا در انتهای شمال سمت راست نقشه آمده است و در همه جا به معنای حوزه و منطقه است. با این نشانه شاید بتوان پارسیکوس را هم در زبان لاتین به معنای محدوده ای گرفت. چنان که در نقشه های منتشره از سوی آرامکو نیز به همین ترتیب دیده ام.



بدین ترتیب و با این مقدمات می خواهم به یک بررسی تطبیقی دست زدم تا از میان آن و با تکیه به این دو منبع مطمئن کارتوگرافیک جدید و قدیم، اعلام کنم چه گونه دانسته های تمدنی و تاریخی و جغرافیایی جهان را در قرون اخیر و به هنگام تسلط کامل کنیسه و کلیسا بر حوزه نگارش و تدارک کرسی های فراآوری فرهنگ انسانی، دست تراش کرده اند!

اینک و پس از مراجعه به این رسامی ها، که یافته های جدید و بسیار معیوب مکتشفین از جهان چهارصد سال پیش است، می توان نتیجه گرفت که هرکس، با هر بهانه، از مرادوات

بین المللی و از حوادث تاریخی جهان، مقدم بر چهار قرن پیش بگوید، بی تعارف اسیر نادانی است و به ریش عقل خویش می خندد! زیرا این رسامی ها به روشنی اعلام می کنند که در موضوع جغرافیا و به طور قطع تاریخ، ماقبل ورود آدم به اوقیانوس ها، اطلاعاتی وجود نداشته است.

#### شیراز، نوپیدای یک و نیم سده اخیر

این نقشه ای است که رسامان روس از شهر شیراز برداشته اند. یک شبهه دایره قناس که بر اساس اسکیل زیر آن، سطح شهر را تقریباً به کمتر از دو مایل مربع می رساند همراه شرح کوچکی از مشخصات اولیه شیراز.

**نقشه شهر شیراز:** نقشه تفصیلی سال ۱۸۵۰ م. شیراز توسط سروان پرسکوریاکف، از سپاه نقشه برداری روس تحت راهنمایی سرهنگ چیریکیف و در مقیاس یک اینچ انگلیسی به ۱۰۰ ساژین تهیه شده، نه تنها بیانگر ساختار طراحی شهر در نیمه اول قرن نوزدهم است، بلکه همچنین شهر را همراه با بناهای اداری آن در دوران کریمخان زند نشان می دهد. (هیأت مؤلفین، نقشه شهرهای فارس در دوران قاجار، ص ۶۶)

کتاب نقشه شهرهای فارس در دوره قاجار، شرح دیگری نیز بر رسامی شیراز آماده دارد که فقط و فقط بر نویسی و لفاظی محض است و به هیچ روی تکلیف قضایا را معلوم نمی کند و در حالی که نقشه نقاط عمران شده اندکی را

نمایش می دهد، شروح آن شیراز را مملو از محله ها و کاخ - باغ هایی نظیر ارم و نارنجستان قوام می کند که در سال ۱۸۵۰ میلادی هنوز ساخته نبوده اند. کاخ - باغ هایی که به مدد معماران روس در ابتدای جلوس ناصرالدین شاه، نخستین سلطان قاجار، آماده و در و دیوار آن را از باسمه و پته های دخترکان روس پر کرده اند!

دونالد ان. ویلبرت در جزوه گزارشی خود در باب تعمیرات مسجد عتیق، از جمله نقشه پائین از شیراز سال ۱۹۳۶ میلادی ارائه می دهد که جزء به جزء در اسکیل و مساحات با رسامی نقشه برداران روس ها مطابقت دارد. این نقشه جدید، که ۸۶ سال پس از رسامی روس ها کشیده شده، علاوه بر معتبر کردن کار نقشه برداران قدیم، نشان می دهد که قریب قرنی پس از ثبت افسران اردوی تزار، شیراز نه از حیث عمران درون و نه از نظر توسعه بیرون از حصار به میزان یک کف دست هم تفاوت نکرده است. یک نگاه جست و جو گر، غیر متعصب به این دو نقشه شیراز، نشان می دهد که تا چه اندازه تغییرات تاریخی و جغرافیایی در فارس، به علت قلت جمعیت، تا همین شصت سال پیش کند و فاقد پروژه و نیاز بوده است. (اصفهان ۶۰ سال پیش هم جز بیشه ای تهی از علامات تجمع متمدانه نبوده) «غزل های حافظ و سروده های دیگر سخن سرایان همعصر او، همه زمینه ملموس واحدی داشت. زمینه آن تاریخ و جغرافیا و اقتصاد شیراز سده هشتم هجری بود. کامیابی های آنان، حاصل زندگی پرتوان شهری شیراز بود: امنیت حاصل از برج و باروی شیراز که شهر را از حملات قبایل و سپاهیان چپاولگر مصون می داشت، محله ها و بازارهایی که شیرازیان در آن می زیستند و کار می کردند، نماز جماعت و موعظه هایی که از بالای منبر مسجد عتیق ایراد می شد، درس ها و خطابه ها در مدرسه خاتونیه، گرد هم آیی صوفی ها در رباط خفیف. دین جویی و دینداری مردم جنبه دیگری هم داشت: چه کسی می توانست یکنواختی زهد دایم و روزه و دعا را برای مدت های متمدای تحمل کند؟ یکی دیگر از جنبه های زندگی شهری خشونت سپاهیان بود که شهر را محاصره می کردند. اوباش افسار گسیخته شهر، لذت جویی و عشرت خواهی و لاقیدی اخلاقی در شراب خواری و هرزگی و استعمال مواد مخدر از جنبه های زندگی شهری بود. این عدم توجه به عقل و دین در جامعه به شعر حافظ رنگ زیبای خاص خود را می دهد و موجب می شود که شعر او مورد پسند تمام هموطنان اش قرار گیرد». (جان لیمبرت، شیراز در روزگار حافظ، ص ۹۱)

آیا متوجه کاربرد اشعار حافظ و به طور کلی فن ساختن دیوان برای این و آن شدید، که عمدتاً حاصل کار برنامه ریزی شده ای از سوی کنیسه و واتیکان و مشارکت کشیش و خاخامی از جنس جان لیمبرت و با این قصد و برنامه بوده است که توجه به عقل و دین را از خیال مان بیرون برانیم و برای اعلام این که جان مان از نماز و روزه دائم به لب آمده، با حافظ همصدا شویم.

شیراز «الحال محوطه ای است بی حصار که شامل است تخمیناً هفت هزار خانوار. خداوند شاهنشاه جم جاه کامکار ملک الملوک ناصرالدین شاه قاجار را موفق دارد که به عمارت اش همت گمارد.» (میرزا جعفرخان حقایق نگار خورموجی، نزهت الاخبار،

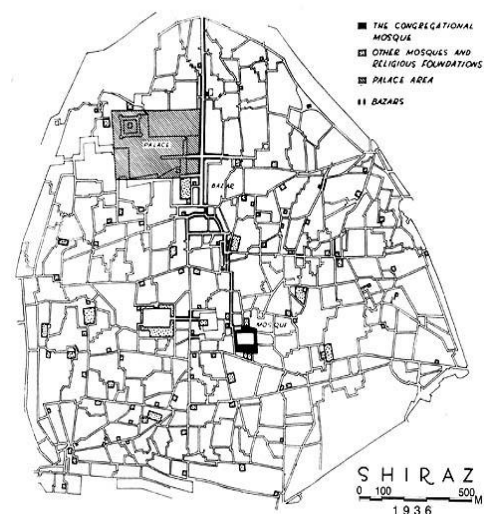


Figure 1

تاریخ و جغرافیای فارس، ص ۶۹)

می بینید که اندک اندک دوران سامان شیراز به عهد ناصر الدین شاه رسیده است و گرچه نیم سطری از شروح تاریخی و رفت و آمدهای سیاسی در متن بالا قابل اعتنا نیست.

تصاویر فصیحی برای بیان سرگذشت تاریخی و مستحدثات و معماری های آن شهر (در اوایل عهد رضا خان، در کتاب «به یاد شیراز» و در کتاب «به یاد گذشته» ۱۳۱۳ خورشیدی و در کتاب نقشه برداران نیروی هوایی ارتش ایران از شیراز سال های ۱۳۳۵ خورشیدی) برداشته اند، هنوز هم قصبچه ای نزدیک به نامسکون تقریباً چسبیده به کناره شهر، ارگ کریم خان با برج های مشهور آن، دو خیابان جدید و میدان و معدودی بنای مسکونی، در میان سبزی کاری های سراسر شهر دیده می شود.

حالا خودتان شیراز درون این تصاویر هوایی در ۶۱ سال پیش را با دروغ های موجود در باره آن شهر بسنجید که ۲۳۰۰ سال پس از قتل عام پوریم هنوز هم در این سرزمین، شهری آماده تجمع متمدنانه یافت نمی شده است!

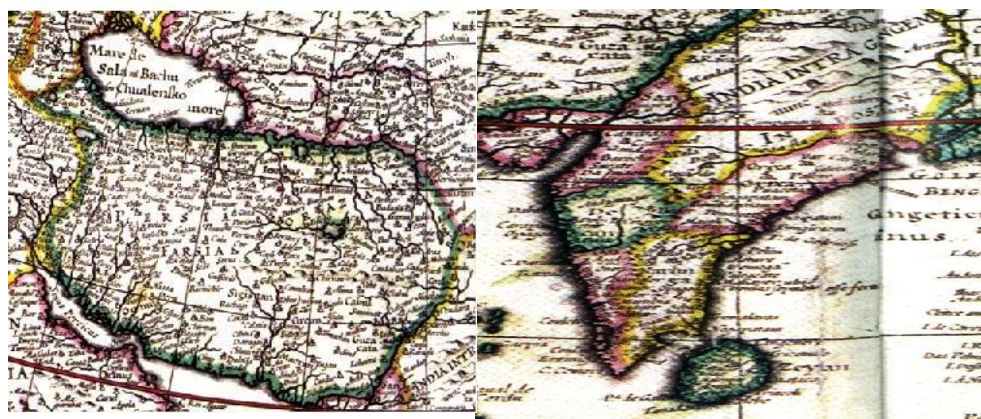
"اگر به قدامت شهر "شیراز" زادگاه خواجه حافظ سعدی که قبل از کریم خان زند قدامت شیراز منحصبت شهر وجود نداشت و در سالهای که این دوشاعر بزرگوار را به آن سالها دور منسوب میکنند این منطقه صحرا و دشت بوده و هیچ سکنه نداشته است چطور ممکن است دوفرزند نامی قبل از مادر ایشان یعنی (شیراز) بدنیا آمده باشند. لطفاً به تاریخ حقیقی شیراز که در آن جعل صورت نگرفته باشد خود مراجعه و تحقیق نماید. با این ژرف بینی ناصر پورپیرار در می یابیم که رحمن بابا متقدمتر از حافظ شیرازی بوده، قدامت حافظ نیز از دوصد سال تجاوز نمی کند."\*

اگر اسلامبول و قونیه و اصفهان و شیراز و دهلی و اگر را منزلگاه عثمانیان و صفویه و بابرین تعریف کرده اید، آیا توان ارائه نقشه و رسامی قدیم غیر مجعولی، حاوی ذکر نام این شهرها، دورتر از دو سه قرن پیش دارید؟ اگر آری، برای دیدار آن به کجا رجوع کنیم.

[] ادامه دارد []

مأخذ و منبع: "تاملی در بنیان تاریخ ایران" (ناصر پور پیرار) برآمدن صفویه. (جلد ۴ ص ۱۰۳ الی ۱۰۵) و (جلد ۶، ص ۲۴۲ و ۲۵۳ الی ۲۶۲) و (جلد ۷ ص ۲۰۴ الی ۲۱۳)

\*- "به جواب سخافت صبورالله سیاه سنگ" (مسعود فارانی)



نقشه ها - (هند، ایران، عربستان، ترکیه و اروپا)





نقشه : اروپا

نقشه : این هم بزرگ نمایی حوزه هند که از همان نقشه ترسیمی آسیا در سال ۱۶۳۵ میلادی.

نقشه : افغانستان و ایران با شمایی نادرست

نقشه : از بین النهرین و عربستان

نقشه : ترکیه

